

مصاحبه شبکه جنبش راه سبز (جرس) در سالگرد مرحوم مهدی بازرگان

آن پیر فرزانه در خشت خام چیزی می دید
که جوانان در آینه نمی دیدند.

جرس فرزانه بذرپور: مهندس مهدی بازرگان در ۲۹ دیماه سال ۷۳ درگذشت و گویا از روز وفات زندگی تازه‌ای را آغاز کرد. اندیشه‌های بازرگان که در سالهای پس از انقلاب و در ازدحام شور و شر انقلاب و جنگ در محاق افتاده بود، سالهاست که دوباره به میان آمده و راهگشا می‌نماید. اصلاح و قانون و آزادی همراه با دینداری بی‌تعصب و توحیدی، آن چیزی است که مهندس بازرگان در عمر بلندش بر آن پای می‌فشرد. مهندس بازرگان از معدود شخصیت‌هایی است که در عرصه‌های متفاوتی اثرات بزرگ بر جای نهاده است. در عرصه صنعت و علم او از پیشگامان بود و در مبارزات سیاسی وی از مؤسسان برجسته یکی از دیرپاترین احزاب ایران، یعنی نهضت آزادی ایران بود که در دوران شاه و بعد از انقلاب همچنان منتقد و آزادیخواه ماند و دبیرکل آن، دکتر ابراهیم یزدی امروز در زندان است. مهندس بازرگان پدر روشنفکری دینی ایران نیز هست و توانست نظر و عمل را به هم پیوند بزند و دغدغه‌های دینداری را به سیاستی صادقانه و وفادار به آزادی بیامیزد. در سالگرد درگذشت مهندس بازرگان با عبدالعلی بازرگان به گفت و گو نشستیم. پسر دوم مهدی بازرگان، مهندس معمار است و از پژوهندگان قرآنی و سالها پیش در ایران، روزنامه نگاری می‌کرده و سردبیر جریده میزان در سالهای قبل از دهه شصت بوده است. عبدالعلی بازرگان از دلایل اقبال دوباره به مهندس گفته است و شیوه اصلاح طلبانه پدر را بازخوانی کرده است. عبدالعلی بازرگان می‌گوید مهندس بازرگان کسی را متولی دین نمی‌دانست اما با نهاد روحانیت هم سر ستیز نداشت و گرچه دین را ابزار دست سیاست نمی‌خواست اما با سکولاریسم و جدایی دین از سیاست آنگونه که در غرب است موافق نبود. مصاحبه جرس با مهندس عبدالعلی بازرگان را بخوانید:

مرحوم بازرگان در تمام دوران شاه و دوران زندگی‌اش در جمهوری اسلامی، حرکتی اصلاحی و نه براندازانه داشت و انتقادات گسترده و عمیقی نسبت به نظام شاهنشاهی و جمهوری اسلامی مطرح کرده بود. به نظر برخی شیوه اصلاحی مهندس بازرگان همراه با ایستادگی و انتقاد صریح از حکومت در دو سال اخیر فراگیر شده است. و از سوی سران جنبش سبز هم بیان می‌شود. چرا شیوه‌ی بازرگان در تمام این سالها متروک مانده بود و چه دلیلی باعث شد که امروز ما به شیوه‌های بازرگان رجوع کنیم؟

سؤال شما را از دو نگاه می‌توان توضیح داد؛ چرا مهندس بازرگان به چنین شیوه‌ای باور داشت، و چرا مردم پس از سه دهه ناکامی و تجربه تلخ، به آن بازگشته‌اند: تفاوت نگاه ایشان نیز ناشی از دو دلیل بود: ۱- عبرت آموزی از گذشته و آگاهی‌های تاریخی، ۲- باورهای قرآنی.

در مورد نخست، هم مطالعات تئوریک ایشان در تاریخ ملل و تجربیات مبارزه در نهضت‌های رهائی‌بخش و انقلابی در سایر کشورها چنین نتیجه‌ای را به بار آورده بود و هم تجربیات خودشان در طول ۶۰ سال خدمت و مبارزه. برخی از نوشته‌های ایشان حکایت از عمق اطلاعاتشان در باره تجربه مبارزه برای تغییر و تحول در سایر کشورها می‌کند؛ از جمله: کتاب تحقیقی مفصل "آزادی هند" که در زندان قصر در سال ۱۳۴۴ نوشته شد، یا (تلخیص) کتاب "جنگ شکر در کوبا" و کتاب "گمراهان" که تاریخچه‌ای از قرون وسطای اروپا و دوران سیاه سلطه استبدادی کلیسا می‌باشد. همچنین مقالاتی که در تحلیل عملکرد گورباچف در شوروی سابق و تحلیل کتاب "کالبد شکافی چهارانقلاب" نوشته بودند.

اما تجربه ایشان در دوران نهضت ملی و اخراج شرکت انگلیسی و اداره تشکیلات صنایع نفتی نیز همین شیوه را اثبات می‌کرد، حتماً مطلع هستید که در آن زمان نیز پس از ملی شدن نفت و اخراج بیگانگان، شعارهای "اخراج باید گردد" و خشم و کینه علیه کارمندان ایرانی سابق شرکت نفت در شهرهای جنوب خیلی شنیده می‌شد و دائماً گروه‌های افراطی بر طبل انتقام می‌کوبیدند. مهندس بازرگان در آن ایام دو مقاله مهم در روزنامه‌های پرتیراژ جنوب نوشته بود؛ عنوان یکی "بیگانه رفت، بیگانگی رفت، یگانه باشیم"، و دیگری "قیمتی‌تر از نفت". نظر ایشان این بود که ارزش انسان‌ها و کارمندان ما بیش از نفتی است که ملی کرده‌ایم و نباید آنان را که پس از اخراج انگلیسی‌ها این صنایع عظیم را اداره کرده‌اند آزرده کنیم، می‌گفتند ما باید به جلو نگاه کنیم و انرژی خود در تسویه حساب با گذشته تلف نکنیم.

در مورد باورهای قرآنی، حتماً شنیده‌اید که اولین آیه‌ای که ایشان را از دوران دبیرستان با آموزش‌های معلمشان مرحوم فروغی سخت تحت تأثیر قرار داده بود، همان آیه ۱۱ سوره رعد می‌باشد که تغییرسرنوشت یک ملت را مشروط به تربیت و تغییرات تدریجی شخصیت تک تک آحاد آن ملت می‌کند.

اما علت این که چرا پس از سه دهه تجربه، مبارزان ما به چنین شیوه‌هایی روی آورده‌اند، در حالی که در آن زمان که فانتزی‌های انقلابی غلبه داشت، ایشان را متهم به سازشکاری و حرکت گام به گام می‌کردند، فکر می‌کنم مشاهده کردن دستاوردهای چنان شیوه‌ها و بی‌حاصل بودن چنان شعارهایی باشد. و این از امتیازات

سران جنبش سبز محسوب می‌شود که قابلیت تحول و تغییر را در خود نگشته‌اند و سعی می‌کنند از گذشته مشعلی برای آینده بسازند.

مرحوم بازرگان از معدود چهره‌هایی است که در سالهای اولیه جمهوری اسلامی نسبت به انحراف انقلاب و ظهور استبداد و دیکتاتوری در نظام تازه تأسیس انقلابی هشدار داد. ایشان در همه‌های احساسی مردم و شعارهای بلند حاکمان چه نشانه‌هایی را در این خصوص دیده بود

نمی‌دانم آیا اطلاع دارید که ایشان اعتراض به سه تا صلوات فرستادن برای آقای خمینی را در شرایطی که این شعار تبدیل به حربه‌ای علیه رژیم شده بود، در مسجد قبا، در هفته‌های قبل از انقلاب بیان کردند که بسیاری از افراطی‌ها آن را به حساب تضعیف رهبری گذاشتند و آزرده شدند. ملاقات و مذاکرات در نوفل لوشاتو نیز ایشان را به چنین نتیجه‌ای رسانده بود و به همین خاطر ابتدا زیر بار چنین همکاری و مسئولیتی نرفتند و پس از مدتی با فشار نیروهای سیاسی و ضرورت زمان آنرا به اکراه و با اصرار رهبری پذیرفتند. بالاخره اگر کسی نیم قرن تجربه در میدان سیاست و مسئولیت‌های اجتماعی ایفا کرده باشد، از روند حوادث متوجه می‌شود حرکت‌ها به کجا منتهی می‌گردد. این موضوع را هم شاید نشنیده باشید که پس از انقلاب در شورای مرکزی نهضت آزادی برخی از دوستان پیشنهاد تغییر نام نهضت را دادند! استدلالشان این بود که "آزادی" که با انقلاب حاصل شده است و بهتر است نام این جمعیت را "نهضت اسلامی ایران" بگذاریم! که البته با مخالفت شدید ایشان و بیشتر دوستان مواجه گردید. به قول معروف آن پیر فرزانه در خشت خام چیزی را می‌دید که جوانان در آینه نمی‌دیدند!

اخیرا محسن رضایی ادعا کرده که امام بارها گفته بود که در انتخاب بازرگان برای نخست وزیر دولت موقت اشتباه کرد. رابطه‌ی امام و مرحوم بازرگان چگونه بود و آیا اصولا آیت الله خمینی انتخاب دیگری هم جز مهندس در آن مقطع داشت؟ و آیا این انتخاب صادقانه بود یا سیاست ورزانه؟

به نظر شما اگر کسی فردی را با انواع تعریف و تمجیدها به مردم معرفی کند و حکومت او را حکومت امام زمان معرفی نماید و سه بار هم در ظرف نه ماه با استعفای او مخالفت کند و پس از استعفا نیز تشکر و تجلیل از خدمات آن دولت کند، و همین تجربه را به عینه در مورد بنی‌صدر و منتظری هم تکرار کند، این موافقت‌ها یا مخالفت‌های بعدی او آیا می‌تواند حکم شرعی و اعتبار دینی برای دیگران پیدا کند و پیروانی پس از سه

دهه تجربه همچنان معتقد باشند هم حرف‌های قبلی درست بوده و هم بعدی؟! و دنبال توجیحات خود راضی کن باشند؟ در زمان امام علی(ع) و در جریان جنگ جَمَل، که یک طرف یاران آن امام و طرف دیگر عایشه همسر پیامبر^ﷺ و طلحه و زبیر از برگزیده‌ترین مسلمانان صف آرائی کرده بودند، یکی از مسلمانان حیرت زده و بلا تکلیف گفت من مانده‌ام که به کدامیک از شما پیوندم، شما پسر عم و او هم همسر پیامبر است؟! فرمود: تو حق را نشناخته‌ای که متحیر مانده‌ای، حق با "رجال" (شخصیت‌ها) شناخته نمی‌شود؛ حق را بشناس، اهلش را خواهی شناخت، باطل را بشناس، اهلش را خواهی شناخت. در مورد افاضات اخیر آقای محسن رضائی همینقدر باید دعا کنم ایشان حق و باطل را درست بشناسند و ملاک تحلیل‌های خود بعد از این قرار دهند. تا فرق میان آراء اشخاص با آیات هدایت و قوانین موضوعه شناخته نگردد، اعتباری برای چنان تحلیل‌هایی نیست.

نهضت آزادی ایران که بنیانگذارش مرحوم بازرگان و طالقانی و سحابی بودند از احزاب دیرپای ایران است که نیم قرن سابقه دارد و در این عمر دراز هم چنان در صحنه‌ای سیاسی ایران بدون دخالت در قدرت مستقر و همواره تحت فشار و در نقش اپوزیسیون حضور داشته است. این سابقه مبارزاتی با استبداد و انحصارگرایی حکومت در اندیشه و تفکر نهضت چرا اینچنین ریشه دار بوده است؟

مهندس بازرگان معتقد بود استعمار و استثمار و امپریالیسم تماماً پدیده‌های دنیای جدید هستند، در حالی که ما با استبداد ۲۵۰۰ ساله در تاریخ خود سر و کار داشته‌ایم که آثار آن در تار و پود فرد فردمان رسوخ کرده است. بنابراین مبارزه با استبداد در اولویت قرار دارد، علاوه بر آن، استعمار هم از استبداد حاکم به عنوان سرپل ورود به منافع ملی ما استفاده می‌کند و آنرا وابسته به خود می‌سازد. حتما مدافعان ایشان در بیدادگاه سلطنتی دادستانی ارتش را خوانده‌اید، که بعدها تحت عنوان "چرا با استبداد مخالفیم" در دو جلد منتشر شد؟ ایشان در آن مدافعان تصریح کردند که در جامعه استبدادزده، خدا هم پرستیده نخواهد شد! قبل از انقلاب و سالهای اول انقلاب نیروهای چپ یا چپ زده! ایشان را مورد انتقاد قرار می‌دادند که چرا به جای امپریالیسم دائماً از استبداد سخن می‌گویند، اما حالا مردم با گوشت و پوست و استخوان خود دارند آثار استبداد را احساس می‌کنند!

آیا نهضت آزادی طبقه‌ی خاصی را نمایندگی میکند آنچنان که احزاب در اروپا و آمریکا چنین خصوصیتی را دارند؟

از سؤال خودتان هم برمی آید که مخاطب احزاب معمولاً طبقات تحصیل کرده و قشر آگاه جامعه هستند، البته این به آن معنی نیست که به توده‌های مردم بی‌اعتنا باشد، آگاهی به صورت سلسله مراتبی به توده‌های مردم سرایت می‌کند، کما آنکه در انقلاب ۵۷ حرکت از دانشگاه‌ها و آگاهان جامعه شروع شد. در عکس‌های آن موقع من تاکنون اثری از پابرهنگان ندیده‌ام که گفته شده انقلاب ما انقلاب پابرهنگان بوده است! بله در شورش‌ها چنین است. اما انقلاب‌ها را مردم آگاه برای نجات پابرهنگان که فقر و فلاکت فرصت فکر کردن به سیاست را از آنها سلب می‌کند برپا کرده‌اند.

چرا این تفکر موجب هراس حاکمان در دو رژیم سیاسی متفاوت شده است؟ و هم اکنون جوانان نهضت با احکام سنگین . حبس های طولانی مدت مواجه شدند؟

برخورد کینه توزانه و غیرعادی اطلاعات با نهضت آزادی، در حالی که این حزب به دلیل سخت‌گیری‌های شدید سال‌های اخیر دستش از همه جا کوتاه شده است، نشانه نگرانی زایدالوصف حاکمیت از همه‌گیر شدن نظریات این گروه است که روزگاری برای مردم ناشناخته بود و با آن مخالفت می‌شد. و گرنه چه دلیل دارد آقای عماد بهاورمسئول شاخه جوانان نهضت را به خاطر نوشتن یک تحلیل مؤدبانه و معقول به ده‌سال زندان و ده‌سال محرومیت پس از زندان از فعالیت در احزاب، رسانه‌ها و فضای مجازی محکوم کنند؟! کجای دنیا چنین احکامی صادر می‌شود؟ چرا باید حاکمیتی با یک دنیا ادعای اقتدار و ثبات، اینقدر از اندیشه یک جوان آزاده پس از ده‌سال هم وحشت داشته باشد؟! آیا جز این است که آنها از آگاهی مردم وحشت دارند.

مرحوم بازرگان پدر روشنفکری دینی ایران لقب گرفته‌اند. ایشان در طول عمر دغدغه همیشگی شان دریافتن نسبت دین با دنیای جدید و حکومت و زمامداری و رابطه ای آن با دین ورزی بوده است . تلاش های مرحوم بازرگان از نگاه علمی به اسلام آغاز شد و نهایتاً به مقاله ای خدا و آخرت ، هدف انبیا منتهی شد. برخی معتقدند که مهندس بازرگان در پایان عمر به نوعی سکولاریسم را پذیرفته بود نظر شما چیست؟

خیر، مطلقاً چنین نیست. این برداشتی است که برخی دوستان و شخصیت‌های دینی و سیاسی از نظریات ایشان کرده بودند. و گرنه کسانی که کتاب "آخرت و خدا" را که جامع نظریات ایشان در این مورد است با دقت خوانده باشند، یا کسانی در جلسه سمیناری که این مطالب عرضه شد حضور داشتند، چنین برداشتی را ندارند و نداشتند. اگر بخاطر داشته باشید این سخنان در شرایطی بیان شده که گفته می‌شد گویا اصل ولایت، یعنی حکومت و نظام ولایت مطلقه فقیه، از همه اصول اسلام بالاتر است و ولی فقیه می‌تواند نماز و روزه و حج

و... را هم اگر مصلحت دید موقتاً تعطیل کند! حتماً بحث احکام اولیه و ثانویه را بخاطر دارید که چگونه دست دولت را بر حقوق مردم گشاده می‌کرد. اگر امروز ادعا می‌شود حفظ نظام اوجب واجبات است و برای حفظ آن از هیچ جنایتی فروگذاری نمی‌شود، ریشه‌اش به همان دورانی برمی‌گردد که ایشان ناچار شده بودند با نوشتن این کتاب بگویند خیر، اساس اسلام بر: ۱- خداپرستی، ۲- آخرت استوار است و حکومت فرع بر اخلاق و ارزش‌های انسانی است. آنهایی که می‌گویند مهندس در اواخر عمر دینداری را از سیاست جدا کرد، خبر ندارند که آخرین سخنرانی ایشان قبل از سفر بی‌بازگشتشان درباره آزادی بود و در وصایای اختصاصی خود برای نهضت آزادی بیش از همیشه به ادامه مبارزه برای مقابله با استبداد و کسب آزادی تأکید کردند.

مرحوم بازرگان یکی از قرآن پژوهان بزرگ معاصر است. نظر ایشان در مورد طبقه روحانیت و تفسیر انحصاری آنها از اسلام چیست و آیا در نگاه ایشان، روحانیون مفسران انحصاری اسلام می‌توانند باشند یا خیر؟

ایشان در عین احترام زیادی که برای روحانیونی امثال مرحوم طالقانی، زنجانی، مطهری و امثال آنها داشتند، هرگز دین را در اختصاص طبقه‌ای ویژه به نام روحانیت نمی‌شناختند و حق ویژه‌ای هم برای آنان قائل نبودند. البته هیچوقت هم شعار اسلام منهای روحانیت ندادند و با این نهاد در نیفتادند، چراکه به تغییرات عمیق فکری و فرهنگی باور داشتند و این گونه تلاش‌ها را مادام که مردم تغییر نکرده‌اند، بی‌فایده می‌دانستند. البته بسیاری از نوشته‌های ایشان به مذاق برخی روحانیون نمی‌ساخت و از همان قبل از انقلاب مخالفت‌هایی از ناحیه بعضی قُوم نشینان نسبت به نوشته‌های ایشان می‌شد. اما من به خاطر ندارم مسئله را شخصی یا طبقاتی کرده و جبهه‌گیری‌های صنفی معمم و مکلا کرده باشند.

منبع: جرس